



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

جریان «تفویض» که مصادیق فراوانی دارد، پیامدهای متعددی هم دارد. یکی از مصادیق تفویض و موارد تفویض که به تمتیع مرتبط می شود این است که اگر چنانچه مهر ذکر نشود و آمیزش هم صورت نگیرد و بخواهد طلاق رُخ بدهد، چون مهر معین نکردند و طلاق قبل از آمیزش است، پس سخن از نصف «مهر المسمی» یا «مهر المثل» و مانند آن نیست. اصل اولی هم در تمتیع مستحضرید که عدم وجوب بود؛ اصل، عدم وجوب چیزی بر شوهر غیر از مهر است مهر هم که نه جزء است و نه شرط و از آن جهت که نه جزء عقد است و نه شرط عقد، اینها هم مهر ذکر نکردند، بنابراین چیزی مرد بدهکار نیست؛ اصل عدم وجوب چیزی بر مرد است.

مسئله «تمتع» که فرمود: ﴿مَتَّعُوهُنَّ﴾^۱، برخلاف این اصل وارد شده است بر مرد واجب می شود. منتها حالا چند مسئله است که بعضی از آنها گذشت، بعضی از آنها هم در پیش است. آنها که گذشت این است که تمتیع چیست «ما هی»؟ و کجا واجب است؟ و بر چه کسی واجب است؟ و به لحاظ شأن زوج است یا زوجه یا «کلیهما»؟ که ثابت شد خصوص زوج است. این امور چهارگانه و امثال آن مبسوطاً گذشت و در اثنای بحث هم روشن شد که تمتیع فقط در مورد طلاق است، نه هر فراقی، نه هر جدایی؛ اگر جدایی به عیب باشد، جدایی به تدلیس باشد،

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۶.

جدایی به لعان باشد، در هیچ کدام از این موارد تمتیع واجب نیست، حالا ممکن است در بعضی از موارد حکم استحبابی داشته باشد.

پس اصل عدم وجوب تمتیع است، آنچه که از این اصل خارج شده است در خصوص طلاق است. اگر فاصله «بین الزوجین» از راه خیار عیب، خیار تدلیس، لعان و مانند آن پیش بیاید، تمتیع واجب نیست. منتها چند فرع که تمتیع که واجب است نصاب آن چقدر است، زمان آن چقدر است و مسئول آن اگر چنانچه زوج عبد باشد چیست و مانند آن؟ این مسئله سوم و فرع سوم چون محل ابتلاء نیست خیلی محل بحث نیست. به هر حال نصاب آن چقدر است، زمان آن چقدر است؟ در مسائل خمس و زکات و این گونه از مسائل مالی هم نصاب آن مشخص است قدر آن مشخص است، هم زمان آن معلوم است؛ اما اینجا زمان آن چه وقت است، مقدار آن چقدر است؟

به حسب نص قرآنی، فقط عنوان «غنی» و «فقیر» آمده که غنی باید پردازد فقیر باید پردازد و چون نصاب مشخصی بیان نکرده است این به عرف ارجاع می شود و هر کدام به سعه قدرت خودشان هستند. منتها عمده آن است که به حسب آیات، دو گروه هستند: یا موسیع هستند یا مقتر. به حسب نصوص سه گروه هستند: آن عالی، این متوسط، این دانی. آیا بین این روایاتی که تثلیثی است با آیه ای که تشبیه ای است مخالفت است یا این روایات شارح همان آیه هستند؟ آیه که دارد: ﴿عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ﴾^۱، این موسیع و مقتر را وقتی به جامعه عرضه کنید می بینید اینها در دو ردیف هستند: کسی که خیلی وضع او خوب است، کسی که فقط توان آن را دارد که قوت خود و عیال خود را در سال تأمین کند و زکات نگیرد، همین! آن وقت بین این شخصی که فقط توان

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۶.

آن را دارد که قوت خود و عیال خود را تعیین کند و گرنه می‌شود فقیر، با آن کسی که وضع مالی او فراوان است خیلی فرق می‌کند.

پس آنچه که در روایات به صورت تثلیث آمده است، مخالف با آیه‌ای است که تنبیه کرده و دو گروه کرده، نیست؛ هم درباره روایات می‌شود این حرف را زد، هم درباره آیه می‌شود گفت این در صدد تمثیل است و نه تعیین. این دو عنوان را به عنوان مثال ذکر کرده است، و گرنه اصل کلی این است که «کلُّ بحسبه» و اگر «کلُّ بحسبه» شد نتیجه آن همان تثلیث است؛ آن کسی که عالی است یک قدری، آن کسی که متوسط است قدری میانی، آن کسی که نازل است قدری دیگر است. پس هم می‌شود روایات را شارح آیه دانست و هم درباره آیه گفت که آیه در صدد تعیین نیست که فقط در گروه هستند «إلا و لابد»، اینها مثال هستند، آن جامع اصلی این است که «کلُّ بحسبه» و اگر گفتیم «کلُّ بحسبه» مردم هم سه گروه هستند: عالی و متوسط و دانی؛ پس این چنین نیست که روایات مخالف آیه باشد که البته روایات یکی پس از دیگری باید خوانده شود.

حکم دیگر این است که چه زمانی باید؟ نصاب آن از نظر موسع و مقتر مشخص شد، اما چقدر باید بدهد و چه وقت باید بدهد؟ چون اصل کار به عرف ارجاع شده است، آنچه هم که در روایات آمده که دأبه بده اسب بده یا آن دوران گذشته عبد و أمه بدهد یا طلا و نقره بدهد یا فقیر یک انگشتر بده، اینها هم حمل بر تمثیل می‌شود نه تعیین؛ اینها نصاب نیست نظیر نصاب زکات یا نصاب خمس که حدّ خاص داشته باشد. هم آن تنبیه ارجاع به عرف است یعنی «کلُّ بحسبه»، هم این نمونه‌هایی که ذکر کردند که چقدر گندم بده، چقدر مثلاً انگشتر بده، چقدر دأبه بدهد، چقدر مثلاً عبد و أمه بدهد، اینها هم تمثیل است و نه تعیین؛ پس «کلُّ بحسبه». همان‌طوری که «مهر المثل» به عرف

ارجاع می‌شود در بیان مهر، این متعه هم به حسب عرف ارجاع می‌شود که هر کسی به اندازه وُسع خودش این کار را انجام بدهد.

بنابراین ما این ابهامی که به حسب ظاهر به ذهن می‌آید که نصاب آن چقدر است و افرادی که باید بپردازند دو گروه هستند یا سه گروه، هر دو با ارجاع به عرف مسئله حل می‌شود؛ اما زمان آن چه وقت است آیا قبل از طلاق است یا بعد از طلاق است؟ این هم به صورت «فاء» و مانند «فاء» از حروف عاطفه عطف نشده است، دارد: ﴿وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱، اما آنکه از آیه سوره مبارکه «احزاب» درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر می‌آید این است که حضرت طبق این آیه فرمود: ﴿فَتَعَالَيْنِ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرُحُنَّ﴾^۲ فرمود اگر از این زندگی ساده شما رنج می‌برید، خدا و قیامت و پیغمبر و این معارف دین را نمی‌خواهید و رفاه طلب هستید، بیاید من تسریع کنم متعه بدهم چیزی به شما بدهم به سلامت بروید.

از این تعبیر معلوم می‌شود که این متعه وقت آن قبل از طلاق است، نه بعد از طلاق؛ البته این طور نیست که اگر بعد از طلاق داده باشد ذمه او تهرئه نشود، این طور نیست، ولی اُولی این است که قبل از طلاق باشد. از این آیه ﴿وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾ یا آنجا که دارد: ﴿فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ﴾^۳ ندارد که «فَمَتَّعُوهُنَّ فسرَّحوهن»، چون با «فاء» عطف نشده با «واو» عطف شده، این تقدیم و تأخیر لفظی شاید آن ترتیب فقهی را نرساند، ولی اُولی این است که قبل از طلاق این مسئله تمتع واقع شود.

پرسش: واجب است یا مستحب است؟

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۱.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۸.

۳. سوره احزاب، آیه ۴۹.

پاسخ: در آن موردی که حافظ قیدین باشد واجب است، حافظ قیدین نباشد مستحب است. روایاتی که در بحث جلسه قبل خوانده شد و این جلسه هم بعضی از آنها مطرح می‌شود، همین است. تمتیع در صورتی که حافظ قیدین باشند یعنی عقد صحیح بشود و هیچ نامی از مهر برده نشود. یک وقت است که قبلاً گفتگو می‌شود عقد «مبنیاً علیه» واقع می‌شود این مهر دارد؛ یک وقت است که تعیین مهر را زوج به اختیار زوجه می‌گذارد ولی تعیین نکردند، این مهر دارد؛ یک وقتی زوجه تعیین آن را به عهده زوج گذاشته که این تفویض است، این مهر دارد؛ یک وقت است که به عهده پدر یا بزرگ‌تری گذاشتند، این مهر دارد؛ همه اینها مهر دارد. اما آن جایی که دارد: ﴿مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾^۱ یعنی اصلاً مهر نباشد و چون مهر نه جزء عقد است نه شرط عقد، اگر طلاقى رُخ داد زن هیچ طلبی ندارد.

نعم! اگر قبلاً گفتگو کردند و عقد «مبنیاً علیه» واقع شد یا به أحد آنحای یاد شده تفویض شد، مهر هست؛ منتها حالا یا یادشان رفته بگویند یا گفتند هنوز فرصت هست ما بعد می‌گوییم، چون مهر را بعد از عقد هم می‌توانند بگویند. اگر مهر جزء عقد نیست یا شرط عقد نیست، این‌طور نیست که دست زوجین بسته باشد؛ اول هیچ نامی از مهر نبردند، بعد از یکی دو ماه یا دو سال قرار گذاشتند که مهر بدهند، بله می‌توانند مهر بدهند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، چون بنا شد که ما از آن نتوانیم وجوب بفهمیم. چون احتمال استحباب دادیم، یک؛ احتمال اختصاص دادیم که از مسائل شصت‌گانه تذکره علامه باشد که شصت حکم بود که از مختصات حضرت بود،^۲ دو؛ اما زمان آن

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۶.

۲. تذکرة الفقهاء (ط - القدیمة)، ص ۵۶۵.

که این است، اگر هست، وقت آن این است؛ حالا یا واجب یا مستحب یا مختص یا غیر مختص، ولی وقت آن قبل از طلاق است، ما نخواستیم از آن وجوب را استفاده کنیم، به هر حال این اگر هست جای آن قبل از طلاق است، حالا بر هر کسی هست و هر حکمی که دارد!

بنابراین مهر می‌تواند بعد از عقد هم واقع شود و اگر چنانچه برابر آیه ۲۳۶ سوره مبارکه «بقره» واجد قیدین بود یعنی ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ﴾، یک؛ ﴿أَوْ تَفَرِّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾، دو؛ اگر قبل از آمیزش بود طلاق محذوری ندارد، قبل از تعیین مهر بود طلاق محذوری ندارد. این است که می‌گوییم صاحب جواهر، صاحب جواهر است! این خطر را فقط او باخبر شد که اینجا هیچ ارتباطی بین تمتیع و دو قید نیست.^۱ در آیه نیامده که «إِنْ لَمْ تَمْسُوهُنَّ وَ تَفَرِّضُوا»، اولاً با ﴿أَوْ﴾ هست نه «و»، پس دو قید نیست، تردید است و ندارد که اگر آمیزش نشد و مهر تعیین نشد خواستید طلاق بدهید، تمتیع کنید، چنین چیزی در قرآن نیست. اول حکم تکلیفی را دارد: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرِّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾، این راجع به حکم تکلیفی طلاق است. ﴿وَوَتَّعُوهُنَّ﴾، این ندارد که اگر آن کار را کردید و این کار را کردید تمتیع کنید. دو یعنی دو! دو امر کاملاً جدای از هم است، این صاحب جواهر می‌خواهد! ولی همه فقها آمدند گفتند به اینکه شرط آن این قیدین است؛ یعنی اگر چنانچه طلاق بشود، آمیزش نباشد و مهر تعیین نشود، تمتیع واجب است، آیه که این را نمی‌گوید، آیه می‌گوید اگر قبل از آمیزش بود طلاق عیب ندارد، قبل از تعیین مهر بود طلاق عیب ندارد. ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ﴾، ﴿أَوْ تَفَرِّضُوا﴾ که این عطف بر مجزوم است ﴿أَوْ تَفَرِّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾، بعد دارد: ﴿وَوَتَّعُوهُنَّ﴾، این یک حکم جداست. ایشان می‌گویند درست است که حکم جدا است، اما این را چرا بعد نگفته و در

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۵۷.

کنار این آورده است و در عقب این آورده است؟ روایات هم کمک می‌کند، آن وقت این دو تا قید را ضمیمه قرار دادند. اما هیچ کدام از این بزرگانی که در بحث‌های قبل یاد شده است؛ نه شهید در مسالک، نه کشف اللثام فاضل اصفهانی در شرح قواعد، نه مرحوم آقا شیخ حسن پسر بزرگ کاشف الغطاء و نه صاحب ریاض، اینها هیچ کدام توجهی به این نکته نکردند.

پرسش: ...

پاسخ: چون خود روایات «بالصراحه» بیان کرده است و امر ظهور در وجوب دارد. آن شواهد استحبایی هم سرجایش محفوظ است جاهایی که تمتیع مستحب است، اما آمده این دو قید را ذکر کرده است.

پرسش: ...

پاسخ: اینها قرآن ناطق هستند. بنابراین این چنین نیست که - معاذ الله - اینها از خودشان بگویند.

پرسش: ..

پاسخ: بنابراین اینکه سائل از حضرت سؤال می‌کند که یک کسی طلاق داد و آمیزش صورت نگرفت، چکار باید کرد؟ حضرت فرمود حالا که گفتی، حالا که طلاق داد و آمیزش نشد، اگر مهر تعیین نکرده باشند ﴿مَتَّعُوهُنَّ﴾. این روشن است که با قرآن کار دارد. این ترک استفصال نیست. این آمد به سائل زبان داد، به او گفت این قید را هم بگو! سائل آمد به حضرت عرض می‌کند که یک کسی همسر خود را قبل از آمیزش طلاق داده است، گفت اگر مهر تعیین نکرد ﴿مَتَّعُوهُنَّ﴾. این معلوم می‌شود که با آیه کار دارد.

غرض این است که مرحوم صاحب جوهر (رضوان الله تعالی علیه) به این نکته توجه کرد، ولی به هر حال آیات شفاف و روشن کردند که این دو قید است، برای اینکه کسی صریحاً از امام سؤال می‌کند کسی همسرش را طلاق

داد و آمیزش نکرد، حکم چیست؟ فرمود حالا که همسر خود را طلاق داد و آمیزش نکرد، این قید را هم توجه کن و مهر تعیین نکرد ﴿مَتَّوْهُنَّ﴾. اینها نشان می‌دهد که با آیه کار دارند.

پرسش: ...

پاسخ: نه منظور این است که آنجا می‌شود مستحب، لذا حمل بر استحباب شده است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، در آنجا که امر دارد ما نمی‌توانیم بگوییم مستحب است. آنجا که شاهد داریم بله حمل بر استحباب می‌شود، چون خود آیه فرمود: ﴿وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾، ظاهر این وجوب است. این آیه ۲۳۶ سوره مبارکه «بقره» آمده تبیین کرده است، آیه ۲۴۱ سوره مبارکه «بقره» یک مقدار آن را تبیین کرده است، چون چند طایفه از آیات در قرآن کریم بود. اینکه دارد: ﴿وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾ ظاهر آن وجوب است. این آیه ۲۳۶ آمده تبیین کرده که دوتا قید برای آن ذکر کرده است، روایات هم همین‌طور است.

از آیه سوره مبارکه «احزاب» بیش از استحباب در نمی‌آید: ﴿أَمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ﴾ و مانند آن؛ ولی به هر حال وقت آن قبل از طلاق است.

پرسش: ...

پاسخ: اگر قرینه داشته باشیم بله، اگر نداشته باشیم نه، ما اینجا به وسیله روایات قرینه داریم. روایات خیلی شفاف است روایت معتبر هست که در بحث جلسه قبل خوانده شد. سائل می‌آید سؤال می‌کند که کسی است همسر خودش را طلاق داده و آمیزش نکرده است، حضرت فرمود حالا که همسرش را طلاق داد و آمیزش نکرد، اگر مهر معین نکرد، ﴿مَتَّوْهُنَّ﴾. این شفاف و روشن است.

پرسش: ...

پاسخ: «فاء» که نیامده است.

پرسش: ...

پاسخ: بله، اینکه می‌گویند استحباب دارد برای همین است. اینکه می‌گویند استحباب دارد برای قبل از تعیین، این از کلماتی است که به برکت - چون در سوره «احزاب» یکی ﴿فَتَعَالَيْنَ﴾ است، یکی ﴿فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرََّحُوهُنَّ﴾ است - این آیه بعدی سوره مبارکه «احزاب»، عده‌ای گفتند که نه، می‌تواند بعدش هم باشد. این طور نیست که حالا «إلا و لابد» این باشد. حالا مهریه که واجب است باید بپردازد. حالا اگر طلاق داد مهریه را بعد داد، این طور نیست که دین ادا نشود، ذمه ادا می‌شود؛ ولی اگر او مطالبه کرد، تقدیم حق او لازم است.

حالا عمده روایات مسئله است؛ روایات مسئله هم استحباب را ثابت می‌کند و هم اینکه تثلیثی در کار نیست تنبیه‌ای در کار نیست به عرف ارجاع شده است. اصل مطلب را که مرحوم محقق (رضوان الله علیه) در متن شرایع ذکر کردند این بود که متعه به لحاظ زوج است مسئله دوم این بود که «المعتبر فی مهر المثل» حال مرأة است و معتبر در متعه حال زوج است «فالغنی يتمتع بالدابة أو الثوب المرتفع أو عشرة دنایر و المتوسط بخمسة دنایر أو الثوب المتوسط و الفقير بالدینار أو الخاتم و ما شاکله»^۱ این تثلیثی که در متن «فقه» آمده است، وفاقاً للنصوصی است که تثلیثی سخن گفتند و نصوص، تعدی در کار نیست، مخالف با تنبیه آیه نیست، چون هر دو ارجاع به عرف است. در عرف وقتی بگویی غنی و فقیر، سه طبقه از آن در می‌آید، برای اینکه آن کسی که وضع او خیلی عالی است با کسی که وضع او متوسط است فرق می‌کند با کسی که فقط قوت سال خودش و عیال خودش را دارد. پس این

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۰.

یک تعارضی بین آیات و روایات نیست و مخالفتی بین فتوای فقها و آیه نیست، چون هر دو به عرف ارجاع شده است. لذا در متن فقهی برابر نصوص فتوا دادند که سه طبقه کردند، چون آیه هم در حقیقت سه طبقه را بحث می‌کند. اینها را مثال ذکر می‌کند می‌گوید اگر بگوید که هر کسی به اندازه وُسع خودش، می‌شود سه طبقه، این موسِع و مُقْتَر به عنوان تمثیل ذکر شدند نه تعیین! این نظیر زکات نیست که اگر کسی قُوت سَنه خودش و زَنش را دارد نمی‌تواند زکات فطر بگیرد و بر او هم زکات فطر واجب است. آن، آن مرزبندی نیست.

بنابراین مخالفتی بین فتوای فقها و آیه نیست، چه اینکه مخالفتی بین روایات و آیه نیست، پیام آیه هم در حقیقت در بیان تمثیل است و نه تعیین و استحباب آن هم از آیه استفاده می‌شود که آنجا چون «واو» دارد نه «فاء»، «فَأَسْرَحُكُنَّ» درباره خود پیغمبر ندارد؛ حالا یا استحباب آن مؤکد است یا استحباب غیر مؤکد، ولی به هر حال قبل از طلاق است نه قبل از عقد.

در مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) در کتاب شریف وسائل جلد ۲۱ صفحه ۳۰۸ باب ۴۹ به عنوان اینکه مقدار متعه برای مطلقه چقدر است مشخص می‌شود. برای اینکه موسِع چقدر باید بپردازد مقْتَر چقدر بپردازد، این نظیر زکات نیست که عَشْر باشد و «فیما سقط السماء» عَشْرین باشد و آنجا که دلو کردید عَشْر باشد، این طور نیست.

روایت اول باب ۴۹ که مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ» وجود «سهل» در این گونه از نصوصی که فراوان افراد موثق هستند آسیبی نمی‌رساند، گذشته از اینکه امر درباره خود «سهل» گفتند سهل است «عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»؛ درباره اینکه خدای سبحان فرمود: «وَالْمُطَلَّاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» سؤالی شده است. «إِلَى

أَنْ قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِعًا عَلَيْهِ مَتَّعَ امْرَأَتُهُ» خودش را «بِالْعَبْدِ وَالْأَمَةِ»، آن روزی که برده فروشی بود یک کنیز و یک غلام بدهد. «وَالْمُقْتَرُ يُمَتَّعُ بِالْحِنْطَةِ وَالزَّيْبِ وَالثَّوْبِ وَالدَّرَاهِمِ»؛ حالا مقدار آن مشخص نیست یک قدری گندم یک قدری پارچه یک قدری کشمش و مانند آن. «وَإِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَمَّتْ امْرَأَةً لَهُ بِأَمَةٍ وَلَمْ يُطْلَقِ امْرَأَتُهُ إِلَّا مَتَّعَهَا».^۱ این روایت را شیخ طوسی هم نقل کرده است با یک سند دیگری.^۲

روایت دوم این باب هم که «أَبِي بصير» می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالْمُطْلَقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ مَا أَدْنَى ذَلِكَ الْمَتَاعِ إِذَا كَانَ مُعْسِرًا» موسیع که وضع مالی او خوب است مثلاً ما می‌دانیم؛ اما اگر کسی معسر باشد فقیر باشد چقدر؟ فرمود: «خِمَارٌ أَوْ شِبْهُهُ» یک روسری.^۳ مستحضرید آن روز وضع مالی مردم بیش از این نبود، امروز نمی‌شود گفت یک روسری یا یک پارچه یا یک چادر، «کلُّ مجسبه» می‌شود.

روایت پنجم این باب که از «قُرْبِ الْأِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ» هست «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ» می‌گوید: من به عرض امام صادق (سلام الله علیه) رساندم: «﴿وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ﴾». این مقتر یعنی کسی که دست‌تنگ است بسته است اصلاً طبع انسان ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾^۴ همان بخل و بستگی و پرهیز از سخاوت و مانند آن است.^۵ مسئله «سخاوت» هم مانند مسئله «شجاعت» این ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ این‌طور نیست که مثلاً هر کسی این فضیلت را داشته باشد. ببینید چطور ائمه از این آیات استفاده می‌کنند!

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۱۰۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص ۱۳۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

۴. سوره اسراء، آیه ۱۰۰.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۱۰.

می‌گویند خدا سخی است، بله خدا سخی است! خدا چگونه سخی است؟ اگر کسی به سخی مراجعه بکند، آن کسی که واقعاً سخی است می‌گویند من جناب‌عالی را نمی‌شناسم، ایشان می‌گویند که من همان کسی هستم که پارسال آدم من را رد نکردی، گفتند حاتم این‌طور بود یک کسی آمد کمکی خواست و گفت من که تو را نمی‌شناسم! او یک بار عام می‌دهد مهمانی عمومی می‌کند، همه می‌روند، یک کسی خصوصی یک کمک خاصی می‌خواهد. حاتم گفت شما که آمدی یک کمک خاص می‌خواهی من شما را نمی‌شناسم. گفت من همان کسی هستم که پارسال آدم به من کمک کردی. حاتم گفت بارک الله به کسی که کار من را وسیله قرار داد، جای دیگر وسیله قرار نداد شفیع قرار نداد! کار من را شفیع خودش قرار داد! این در تاریخ هست که حاتم گفته است. بعید است که حاتم فهمیده باشد این‌طور را! این از راه ابراهیم خلیل است و زکریا است و مانند آنها، ببینید اینها با خدا چگونه گفتگو می‌کنند! گاهی ممکن است «يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرَبُّوَيْتِكَ»^۱؛ گاهی ائمه را وسیله قرار می‌دهیم، گاهی فلان کار را می‌کنیم. گاهی خود خدا را وسیله قرار می‌دهیم می‌گوییم خدایا! من همان کسی هستم که قبلاً از تو خواستم به من دادی ﴿لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾^۲ یعنی چه؟ یعنی خدایا! من را می‌خواهی بشناسی؟ من همان کسی هستم که هر وقت خواستم به من دادی ﴿لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ من هر وقت خواستم دادی، من همان هستم. این است که حاتم می‌پروراند، حالا به نام حاتم ثبت کردند، اصل آن از ابراهیم است، اصل آن از زکریا است. این خیلی حرف است! خدایا! مرا می‌خواهی بشناسی من چه کسی هستم؟ من همان هستم که هر وقت خواستم دادی. این توسل به خداست از کار خود خدا. این ﴿لَمْ أَكُنْ﴾، این «کان» منفی نیست، ﴿لَمْ أَكُنْ﴾ یعنی من این‌طور نبودم، سیره است؛

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۸.

۲. سوره مریم، آیه ۴.

من هر وقت خواستم دادی. ﴿لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾، من همین هستم. من که آمدم از تو بخواهم، می دانی من چه کسی هستم؟ من کسی هستم که هر وقت خواستم دادی. چقدر زرّ است! چقدر این حرف شیرین است! چقدر لفظ زیباست! ما در روایات هم داریم، در دستورها هم داریم: «يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرَبُّوبِيَّتِكَ». فرمود: ﴿وَاِتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱؛ ائمه، وسیله است، دعا، وسیله است ﴿وَاِتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ وسیله هم در روایات است که «يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرَبُّوبِيَّتِكَ»، «فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذُّبِّ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي»؛ من بد کردم، گناه کردم، مظلّم هستم، اینها را وسیله قرار می دهم، یک؛ عظمت تو را وسیله قرار می دهم، دو؛ اما این لسان زکریا و یحیی ببینید چقدر شیرین است! چه کسی است که در می زند؟ کسی در می زند که هر وقت خواست دادی، خیلی این حرف بلند است! ﴿لَمْ أَكُنْ﴾ یعنی ﴿لَمْ أَكُنْ﴾! یعنی من هر وقت خواستم دادی! من همان هستم، کسی دیگر نیستم. حالا بعدها این را به زبان حاتم در آوردند و گفتند به اینکه کسی رفت از حاتم چیزی خواست، حاتم یک بار عامی می داد، یک کسی رفته خصوصی یک کمک سنگینی می خواست گفت تو چه کسی هستی؟ من تو را نمی شناسم! گفت من همان کسی هستم که پارسال آمدم به من دادی گفت بارک الله! به کار من توسل جُست به خود من، بیگانه را وسیله قرار نداد! بعید است که حاتم و مانند حاتم این حرفها را بفهمند! قبل از حاتم و اینها وجود مبارک ابراهیم و زکریا بودند. خیلی این حرف است! دعای زکریا یا دعای ابراهیم این است که خدایا! من که بیگانه نیستم، تو هم که بیجا نمی دهی، من کسی هستم که هر وقت خواستم دادی، چه خدایی است! ﴿لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ﴾ «ما کنت» نیست، این ﴿لَمْ أَكُنْ﴾ مفید استمرار است؛ من کسی هستم که هر وقت خواستم دادی. ما در این دعاها، مخصوصاً الآن که این عزیزان خوزستانی، اینها فارسی و عربی نمی خواهد، الآن این عزیزان هر چه بر زبان آنها جاری بشود چون از قلب

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

شکسته است این دعا مستجاب است. این خاندان پاک ائمه (علیهم السلام) به ما فرمودند «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنْ

الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۱، این «وَجَبَتْ» جزء آن «وَجَبَتْ» های حتمی است؛ فرمود کسی

جلوی سیل مردم را بگیرد، عادیه یعنی عادیه! طغیان رودخانه عادیه است، طغیان سد عادیه است؛ «مَنْ رَدَّ عَنْ

قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» این عزیزان رفتند سیل بند درست کردند «وَجَبَتْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»،

صریح است، فرمودند آن قدر ثواب دارد؛ فرمود بهشت برای اینها یقیناً واجب است، برای اینهاست.

ببینید گاهی تعبیر دارد که عده‌ای ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾؛ اما درباره یک عده دارد: ﴿لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾، این روایت خیلی

بلند است؛ هم کار هلال احمر را درست می‌کند هم کار همه عزیزانی که در سراسر ایران دارند تلاش و کوشش

می‌کنند درست می‌کند، این دعا هم بر همه ما لازم است.

دیروز یکی از این عزیزان گفت ما چه دعایی برای سیل زدگان بکنیم؟ گفتیم هر فارسی و عربی هر چه از زبان

اینها در آید مستجاب است چون از قلب مضطر است، شما دنبال کدام دعا می‌خواهید بگردید؟! با قلب شکسته فقط

او را می‌خواهد، کسی دیگر را نمی‌خواهد. اصلاً دنبال کدام دعا می‌گردید؟! هر دعایی با هر زبانی از خدا بخواهید

مستجاب است. از آن طرف هم خدا به این مردم خیر و دنیا و آخرت بدهد که فرمان ائمه خود را اطاعت کردند

«مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ چه شب و چه روز این عزیزانی که سیل بند

درست کردند، بهشت برای اینها واجب است که امیدواریم به برکت قرآن و عترت این نظام و مسئولین نظام و فرد

فرد این ملت مخصوصاً عزیزان آسیب دیده سیل، مشمول عنایت ویژه پروردگار باشند.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۶۴.